



## تکثر ادیان در بوته نقد

پدیدآورده (ها) : کامران، حسن

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: بهمن 1380 - شماره 50

از 96 تا 103

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/12548>

دانلود شده توسط : مهدی سلیمانی

تاریخ دانلود : 01/09/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# تکثر ادیان

## در

# بوته نقد

حسن کامران

همچون، «طبیعت گرایی»، «وحدت گرایی» و «شمول گرایی» و نیز نقد و بررسی مختصر هر یک از آن‌ها، در ادامه به بیان تفصیلی و نقد و بررسی دیدگاه «کثرت‌گرایی» و پیشینه تاریخی آن، میانی، ادله، مدلول، لوازم، آثار و نتایج آن پرداخته است. در این سلسله مقالات، کوشش شده است هرچه بیش تر تبیین گردد که پلورالیسم دینی از منظرهای متعدد نقد و نقض پذیر است.

پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های فوق و بیان لوازم و توالی فاسد پلورالیسم، رابطه و زمینه‌سازی پلورالیسم با «سکولاریزم»، «لیبرالیسم» و «اومانیزم» را طرح و تبیین نموده و در نهایت به طرح و تفسیر «حصرگرایی» و نظریه مختار که گونه خاصی از انحصارگرایی است، پرداخته و ادله و براهین خود را ذکر نموده و شبهات مطرح شده را جواب می‌گوییم.

در بررسی هر یک از ابعاد زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان، دین خودنمایی می‌کند و متخصصان هر رشته‌ای از علوم انسانی ناچار از در نظر گرفتن نقش آن هستند. در مطالعات روان‌شناسی، نقش و ساز و کار دین در ساختن روح و روان انسان‌ها و تأثیر گذاردن بر شخصیت و منش آدمی، مورد توجه قرار می‌گیرد و آثار اعمال و مناسک و باورهای دینی در حیات درونی فرد بررسی می‌شود.

در بررسی مسائل اجتماعی، دین به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی پایدار و مؤثر جلوه می‌کند؛ چنانچه در فلسفه سیاسی، نقش نهادهای دینی و تأثیر آن‌ها در قدرت مورد توجه قرار گرفته است.

از آن‌جا که موضوع بحث «صراط مستقیم و نقد پلورالیسم دینی» است، این مقاله در آغاز، به بیان نقش دین در ابعاد زندگی مادی، معنوی، فردی و اجتماعی انسان پرداخته و سپس نقش دین در ایجاد خودآگاهی و دیگر آگاهی و تأثیر آن در نهادهای دینی را تبیین نموده است. در ادامه، این مسأله که تعدد و اختلاف ادیان، چه نقشی در تأثیر «دین» در رویکردهای مزبور دارد، به بحث گذاشته شده است.

پس از بیان غیر قابل انکار بودن تکثر در نژادها، رنگ‌های مختلف، زبان‌های متعدد، فرهنگ‌های متفاوت، ادیان متنوع، اندیشه‌های گوناگون، گرایش‌ها، میل‌ها و سلیقه‌های مغایر، چهار سؤال اساسی در مواجهه با کثرت ادیان و مذاهب مطرح شده است که عبارتند از:

۱. ادیان گوناگون چه بهره‌ای از حقیقت دارند؟
۲. چرا در طول تاریخ، ادیان و مذاهب گوناگونی ظهور کرده‌اند، نه دین و مذهب واحد؟
۳. امروزه چه دلایل و عللی بشر را به قبول و اظهار بهره مندی پیروان ادیان دیگر از حقیقت، سوق داده است؟
۴. پیروان هر دینی با پیروان ادیان دیگر چگونه باید رفتار کنند؟

مجموعه مباحثی که ذیل کثرت‌گرایی دینی در جامعه ما مطرح شده است، در واقع پاسخ‌هایی هستند به یکی از چهار سؤال فوق که خالی از خط و ابهام نیستند.

این نوشتار موضع‌گیری‌های گوناگون در مواجهه با مسأله تعدد و تنوع ادیان را تبیین نموده و پس از ذکر دیدگاه‌های متفاوتی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در هنگامه ظهور هر دین جدید در جامعه، خودآگاهی و دیگر آگاهی دینی افزایش یافته و حتی موجب پیدایش تعارض‌ها و کشمکش‌های گاه طولانی می‌شود. از این جاست که تفاوت ادیان و تفاوت تأثیر آن‌ها در زندگی پیروانشان، اهمیت می‌یابد و مورد توجه هر انسان جست‌وجوگری قرار می‌گیرد.

هر چند اصل آگاهی از تعدد و اختلاف ادیان، پیشینه‌ای طولانی دارد و در طی عصرها و نسل‌های گذشته، عالمان و روحانیان در اثبات حقایق دین خود در برابر ادیان دیگر، کتاب‌ها نوشته و بحث‌ها کرده‌اند، اما در عصر جدید بر اثر تحولات همه جانبه‌ای که در علم و فلسفه و اخلاق پدید آمده است و نیز به دلیل گسترش بیش از پیش ارتباطات و انفجار اطلاعات، مسأله تنوع ادیان مورد توجه جدی قرار گرفته است.

بی‌تردید، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در ابعاد مختلف، متکثر است؛ چنانکه نژادها و رنگ‌های مختلف زبان‌های متعدد فرهنگ‌های متفاوت ادیان متنوع، اندیشه‌های گوناگون و حتی گرایش‌ها، میل‌ها و سلیقه‌های ناهمگون و مانند آن، تجلی‌گاه این تکثر است، به طوری که کثرت موجود و بالفعل ادیان را نمی‌توان انکار کرد؛ چنانکه امروز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری مورخان، فیلسوفان و متکلمان دین، مسأله تنوع ادیان است و واژه‌هایی مانند تنوع، تکثر و کثرت‌گرایی به نحو وسیعی در متون دین‌شناسی به کار می‌رود.

## چهار سؤال اساسی در مواجهه با کثرت ادیان

۱. ادیان گوناگون چه بهره‌ای از حقیقت دارند؟

سؤال مزبور، پرسشی معرفت‌شناختی است، سؤال از حق و باطل و صدق و کذب مدعیات ادیان مختلف است. هر چند روش بحث از تنوع ادیان، از سنخ مسائل درون دینی و کلامی نیست و همان روش عقلی است که از حوزه فلسفه دین خارج نمی‌شود، اما این سخن بدین معنا نیست که از حق و باطل و صدق و کذب سخنی به میان نیاید؛ زیرا فیلسوف نیز همچون متکلم دغدغه حقایقیت دارد. با این حال، می‌توان نظر دین خاصی را درباره سایر ادیان جویا شد که در این صورت، بحث درون دینی می‌شود و تنها برای پیروان همان دین حجیت دارد، اما از حوزه فلسفه خارج است، مگر این که به صورت استطرادی مطرح شود.

۲. چرا در طول تاریخ، ادیان و مذاهب گوناگونی ظهور کرده‌اند، نه دین و مذهب واحد؟

پرسش فوق از سر پیدایش کثرت می‌پرسد، نه از حقایقیت یا بطلان ادیان؛ هر چند پاسخی که به پرسش اول داده می‌شود می‌تواند تا حدودی تعیین کننده پاسخ به پرسش دوم نیز باشد. البته عکس این جریان نیز صادق است؛ یعنی موضع‌گیری ما در قبال سؤال دوم می‌تواند تا حدودی بر سرنوشت سؤال اول نیز تأثیر گذارد.

در پاسخ به سؤال اول کسی که معتقد به بهره‌مندی همه ادیان از حقیقت می‌باشد، سؤال دوم را به گونه‌ای پاسخ می‌دهد که با پاسخ یک شخص انحصارگرا تفاوت دارد.

۳. امروزه چه دلایل و عللی بشر را به قبول و اظهار بهره‌مندی پیروان ادیان دیگر از حقیقت، سوق داده است؟

پرسش مزبور به این مسأله می‌پردازد که چرا در روزگار ما، عده‌ای کثرت حقایق را می‌پذیرند و در گذشته چنین نبوده است. به عبارت دیگر، چه حادثه و کدام تحولی پدید آمده است که امروزه برخی علم کثرت‌گرایی دینی و به طور عام‌تر، کثرت‌گرایی فرهنگی، را برداشته‌اند و از آن دفاع می‌کنند.

۴. پیروان هر دینی با پیروان ادیان دیگر چگونه باید رفتار کنند؟

این پرسش نیز جنبه عملی دارد، نه نظری و به اخلاق باز می‌گردد، نه معرفت‌شناسی. این که دینداران با اهل ادیان دیگر چگونه معامله کنند؛ آیا باید تسامح ورزند و پیروان ادیان دیگر را تحقیر کنند، یا با آن‌ها بر سر جنگ و نزاع درآیند، به نحوه سلوک آدمیان نسبت به یکدیگر مربوط می‌شود.

منطق دینی در این باره چه می‌گوید؟ منطق انسانی در این باره چه حکمی دارد؟

مجموعه مباحثی که در ذیل عنوان کثرت‌گرایی دینی در جامعه ما مطرح شده و می‌شود، در واقع پاسخ‌هایی هستند به یکی از چهار سؤال فوق که خالی از خلط و ابهام نیستند.<sup>(۱)</sup>

## طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایان با تکیه بر اختلافات ادیان، همه آن‌ها را محصول ذهن و زبان و قوای دماغی و روحی بشر دانسته و حکم به باطل و خیالی و وهمی بودن آن‌ها کرده‌اند. آن‌ها که در برخورد با هر پدیده‌ای به دنبال یافتن تبیین طبیعی آن هستند، در برخورد با دین نیز همین رویکرد را دارند.

در برخورد با پدیده ادیان، پاره‌ای نظریه‌های طبیعت‌گرایانه عرضه شده که به گمان صاحبان نشان دین را در هر شکل و صورتی که باشد، به امور دیگر فرو می‌کاهد و در واقع، دعاوی صدق همه ادیان را ابطال می‌کند.

طرفداران نظریه جامعه‌شناختی دین و نظریه روان‌شناختی دین را باید در این طیف قرار داد.

## نظریه جامعه‌شناختی دین

طرفداران این نظریه، به ویژه امیل دورکیم، در برخورد با واقعیتی به نام دین تلاش می‌کنند در عین پذیرش پاره‌ای از کارکردهای دین و نقشی که در جامعه ایفا می‌کند، عینیت دعاوی و متعلقات تجربه دینی را انکار کنند.

این نظریه مدعی است هنگامی که مردان و زنان این حس دینی را دارند که در مقابل نیرویی برتر ایستاده‌اند که ورای حیات

فردی آن‌هاست و اراده خود را به عنوان دستور اخلاقی بر آن‌ها اعمال می‌کند، در واقع در حضور یک واقعیت فراگیر عظیم تر قرار دارند. اما این واقعیت، یک موجود فوق طبیعی نیست، بلکه واقعیت طبیعی جامعه است.

ما انسان‌ها سخت در بند اجتماع و وابسته به آن هستیم. جامعه و گروه به مثابه یک واقعیت عام و فراگیر در مقابل تک تک افراد قرار دارد. قدرت جامعه بسیار عظیم است و توانایی آن را دارد که خواسته‌های خود را بر فرد تحمیل کند.

جامعه به دلیل وابستگی و تعلق زیاد افراد به آن، منبع اصلی نشاط و نیروی حیاتی روح و روان آن‌هاست جامعه با این ویژگی‌هایش به صورت خدا نمادین شده است. خداوند فقط طنین و بازتاب جامعه است که صورت‌های رفتاری را که به سود آن جامعه است بر اعضای خود تحمیل می‌نماید. هر جامعه متناسب با فرهنگ و اندیشه‌هایش، به خدا و دین خود شکل می‌دهد، بنابراین، طبیعی است که هم‌پای اختلاف فرهنگ‌ها، ادیان نیز اختلاف یابند.

### نقد و ارزیابی

این نظریه مشکلاتی دارد که آن را ناپذیرفتنی می‌کند از جمله:

۱- بیش تر به فرضیه پردازی بی دلیل شباهت دارد تا نظریه علمی. شواهد، به اندازه کافی پشتیبان این نظریه نیستند.  
۲- این نظریه نمی‌تواند پارهای از مسائل مهم دین را تبیین کند. به عنوان مثال، نسبت به دستورات فراگروهی که ادیان به پیروان خویش می‌دهند، قدرت تبیینی خود را از دست می‌دهد؛ مانند دستوری که می‌گوید: به غیر هم‌کیشان خود نیز مهربانی کن، نوع بشر را دوست داشته باش، از دشمن خویش بگذر، خیرخواه همه باش.

نمی‌توان ادعا کرد که در تمام این دستورات منافع گروه ملاحظه شده است. به قول اچ، اچ فارمر اگر خداوند فقط طنین و بازتاب جامعه است، که صورت‌های رفتاری خاصی را که به سود جامعه است بر اعضای آن، تحمیل می‌نماید، اصل و منشأ تکلیف‌هایی که باید به تساوی، همه نوع بشر را شامل گردد، چیست؟<sup>(۲)</sup>

۳- با توجه به این‌که پیامبران معمولاً بنیان‌گذار قواعد اخلاقی‌ای بوده‌اند که با قواعد اخلاقی رایج در جامعه آن‌ها در تعارض بوده، نمی‌توان گفت که دین از جامعه نشأت می‌گیرد و قواعد اخلاقی آن همان قواعدی است که جامعه برای حفظ و بقای خود و برای ارتقای سطح زندگی و سود اعضای گروه، آنها را وضع کرده است.

۴- هنگامی که پیامبران با مخالفت جامعه خود رو به رو می‌شدند، به جای این‌که احساس ضعف و سستی کنند و به گمان حمایت نشدن از سوی گروه از دعوت خود دست بردارند، احساس اتکالی به منبع قدرت در آن‌ها فزونی می‌یافت و با قوت قلب، و

جدیت بیش تر به کار خود ادامه می‌دادند. به طور قطع، منشأ چنین احساس قدرت، حرارت و نشاط، نمی‌تواند جامعه باشد.

### نظریه روان شناختی دین

فروید، نیز مانند دورکیم باورهای دینی را اوهام و خیالات می‌دانست، با این تفاوت که آن‌ها را جلوه‌های کهن‌ترین، قوی‌ترین و پایدارترین امیال و آرزوهای بشر بر می‌شمرد. به نظر او دین، نوعی واکنش دفاعی انسان در برابر نیروهای هایل و ترسناک طبیعت است.

بشر در مقابل نیروهایی چون زلزله، توفان، بیماری و مرگ بسیار بی‌دفاع می‌نمود. این نیروهای ترسناک، اگر صرفاً اموری طبیعی، بی‌جان، ناشنوا و ناپیدا باشند، انسان نمی‌تواند از آن‌ها امان بطلبد، اما اگر برخاسته از موجوداتی جاندار، شنوا و بینا باشند، روزنه‌امیدی هست که بتوان دل آن‌ها را به دست آورد و از شر آن‌ها در امان ماند. در این صورت می‌توانیم در مقابل آن‌ها استغاثه کنیم، آن‌ها را ستایش کنیم و به پیشگاهشان قربانی تقدیم کنیم تا شاید از ما درگذرند و به ما گزندی نرسانند. به این ترتیب، آیین‌های عبادی و نیایش شکل می‌گیرد و به تدریج به دین و شریعت منسجم و جامع‌الاطرافی تبدیل می‌شوند.

این فرافکنی چندان هم بی‌پایه و بی‌الگو نیست. ما در کودکی عادت کرده بودیم که در مخاطرات و مشکلات، به پدر مهربانی پناه ببریم که از ما حمایت کند. حال که بزرگ شده‌ایم می‌بینیم که آن پدر هم مانند ما در مقابل این نیروهای عظیم طبیعی بی‌دفاع است، به ناچار در جست‌وجوی پدری قدرتمند و لایزال در آسمان‌ها می‌گردیم تا همچون پدر زمینی، از ما حمایت کند. به تدریج تصور خدای پدر در اذهان انسان‌ها شکل می‌گیرد و آن تصویر را به جهان فرا می‌افکنند.

فروید همچنین به تبیین روان‌شناختی احساسات دینی، از قبیل احساس گناه، احساس پندگی و خشیت و اجبار به اطاعت، می‌پردازد و با استفاده از مفاهیمی همچون حسادت ناخودآگاه پسر نسبت به پدر به دلیل حق انحصاری پدر در بهره‌گیری جنسی از مادر، این احساسات دینی را توضیح می‌دهد.

### نقد و ارزیابی

۱- نظریه فروید به سرعت مورد انتقاد جدی و ویران‌کننده فیلسوفان، روان‌شناسان و روان‌کاوان قرار گرفت و نظریه او در باب دین، صرفاً فرضیه‌بافی و خیال‌پردازی بی‌دلیل یا «فرضیه‌ای بسیار جذاب اما کاملاً خیال‌پردازانه» نامیده شد.<sup>(۳)</sup>

۲- بر فرض درستی سخن فروید، باز هم تفسیرهای مابعد طبیعی و کلامی می‌تواند کارآمد باشد؛ زیرا یک متکلم یا فیلسوف دین می‌تواند بگوید خداوند از طریق همان تجربه کودکی و احساس نیاز و تعلق و وابستگی به پدر زمینی، می‌تواند تصویر خود را در ذهن انسان‌ها به عنوان پدری آسمانی ایجاد کند؛ طبق تعالیم

مسیحی، خداوند به فرزنداناش در زمین عشق می‌ورزد و آن‌ها می‌توانند به او تکیه کنند و به حمایت او دلگرم و مطمئن و آسوده باشند.

بنابراین، نظریه روان‌شناختی دین، حتی اگر درست هم باشد، نمی‌تواند تبیین‌کننده تعدد و تنوع ادیان باشد. (۴)

## وحدت‌گرایی

وحدت‌گرایان معتقدند که گوهر ادیان یکی است. همه در جست‌وجوی حقیقت غایی واحدی هستند که خود، نام‌های مختلفی بر آن نهاده‌اند. اختلاف و گوناگونی‌ها، تنها در ظاهر است، باطن همه ادیان دعوت به کمال مطلق است. همه ادیان می‌خواهند انسان را از خودِ ظاهری، ناپایدار، فانی و گذرا، به حقیقت باطنی پایدار، باقی، ثابت و ابدی رهنمون سازند. همه ادیان می‌خواهند انسان را به آرامش ابدی و سعادت لایزالی برسانند.

وحدت‌گرایان، که عمدتاً از طرفداران عرفان در ادیان به شمار می‌روند، اختلاف‌های ادیان را صرفاً اختلاف‌هایی ظاهری می‌دانند و می‌گویند: دین حقیقتی دارد و رقیقتی، مغزی دارد و قشری، باطنی دارد و ظاهری. اختلاف‌ها تنها در پوسته‌ها و ظواهر و رقیقت‌هاست، نه در مغزها، باطن‌ها و حقیقت‌ها. و پیروان هر دینی مکلف هستند از ظواهر و قشرها عبور کنند و به باطن‌ها و مغزها راه یابند و اگر چنین شود، همه به یک چیز راه یافته‌اند.

بنا به این نظریه، ادیان گوناگون هر یک راهی معتبر و نردبانی استوار به سوی آسمان معنا هستند و پیروان صادقشان را به هدف می‌رسانند و از این دید همه کتاب‌های دینی یکی بیش نیستند و جز یک مقصد ندارند، اگر چه در ظاهر مختلفند. (۵)

صد کتاب ار هست جز یک باب نیست  
صد جهت را قصد جز محراب نیست  
این طُرُق را مَخْلَصُش یک خانه است  
این هزاران سُنْبُل از یک دانه است (۶)  
درگذر از نام و بنگر در صفات  
تا صفاتت ره نماید سوی ذات  
اختلاف خلق، از نام اوفتاد

چون به معنی رفت، آرام اوفتاد  
چار کس را داد مردی یک درم  
آن یکی گفت: این به انگوری دهم  
آن یکی دیگر عرب بُد گفت: لا  
من عنب خواهم نه انگور ای دغا  
آن یکی ترکی بُد و گفت: ای گُرْم (۷)  
من نمی‌خواهم عنب، خواهم اُرْم

آن یکی رومی بگفت: این قیل را  
ترک کن، خواهم استافیل را  
در تنازع، آن نفر جنگی شدند  
که ز سر نام‌ها غافل بُدند  
صاحب سزی، عزیز، صد زبان  
گر بُدی آنجا، بدادی صلحشان. (۸)

وحدت‌گرایان ذات‌گرا هستند، بر تجربه دینی تکیه می‌کنند، اما برای تجربه‌های دینی گوناگون بشر، جوهره واحدی را قائل‌اند. ذات‌گرایان معتقدند که می‌توان در میان تجربه‌های عرفانی بشر، نقاط اشتراک و ویژگی‌های همگانی خاصی را یافت. از جمله کیفیت معرفتی، بیان ناپذیری، زودگذر بودن، انفعالی بودن، احساس عالم بالا، احساس امر قدسی، حرمت‌دار و الوهی، احساس اعتلا و... (۹)

## نقد و ارزیابی

علی‌رغم تلاش‌های ذات‌گرایان برای وحدت‌بخشی تجربه‌های دینی، اختلافات ادیان تا اندازه‌ای فاحش است که گمان به وجود هسته مشترک بین ادیان را تضعیف می‌کند.



**به نظر می‌رسد هیچ دینی به اندازه اسلام از پشتوانه عقلانی تاریخی محکمی برخوردار نباشد؛**

**زیرا هیچ دینی به اندازه اسلام از تاریخ مدون و مکتوب و بی‌وقفه**

**برخوردار نیست. لحظه به لحظه تاریخ اسلام ثبت و**

**ضبط شده است، هیچ دین و آیینی، متن مقدس متواتری همچون قرآن در اختیار**

**ندارد.**



نظر یهودیان که عیسی بن مریم را نه آن مسیحی مورد انتظار که او را شخصی بدعت‌گذار در آیین یهود به شمار می‌آوردند، حق باشد؟!

کجا می‌توان گشتی گرفتن خدا یا یعقوب علیه السلام (۱۰)، شراب خوردن نوح علیه السلام و عریان شدن وی (۱۱) و حامله شدن دختران لوط علیه السلام از پدر خود که پیامبر الهی بوده (۱۲) را پیام و تجلی خداوندی شمرد؟

بنابراین، ذات‌گرایان نمی‌توانند طرح خود را با استفاده از تجربه‌های دینی به اثبات برسانند. در نتیجه، یا باید از ادعای خویش دست بردارند یا استدلال دیگری دست و پا کنند. حداکثر چیزی که ذات‌گرایان می‌توانند اثبات کنند، وجود ساختار مشابهی در میان انسان‌ها و وجود عالم ماورای طبیعت است، نه وحدت.

## شمول گرایی

شمول گرایی، سؤال اصلی از تعدّد ادیان را به دو مسأله تبدیل می‌کند و به هر کدام پاسخ جداگانه می‌دهد. مسأله اول این است که حقیقت کدام است، آیا دینی وجود دارد که حق مطلق باشد یا نه؟ مسأله دوم این است که با فرض وجود دین حق مطلق، آیا هیچ راه نجات دیگری خارج از آن دین متصور نیست؟

در پاسخ به مسأله اول می‌گویند: تنها یک دین حق وجود دارد و تنها یک دین است که می‌تواند واجد حق مطلق باشد، راه اصلی رستگاری همان دین حق است.

در پاسخ به مسأله دوم می‌گویند: اگر چه تنها یک دین حق وجود دارد و راه اصلی رستگاری تنها همان دین حق است، ولی پیروان سایر ادیان هم، تحت شرایطی و تا اندازه‌ای می‌توانند رستگار شوند و نجات یابند؛ زیرا لطف و عنایت خداوند به انتحای مختلف در مورد پیروان سایر ادیان نیز تجلّی یافته است.

## ترسیم‌های مختلف از ادعای شمول گرایان در

### کلام مسیحی

ادعای شمول گرایان را به صورت‌های مختلف می‌توان ترسیم کرد:

۱- تنها یک حق مطلق وجود دارد و سایر ادیان در گمراهی‌اند، ولی سرانجام در یکی از حوادث زندگی، حقیقت بر رهروان صدیق آن ادیان عرضه می‌گردد که پس از ایمان به آن رستگار خواهند شد؛ هر چند این رستگاری نزدیک به هنگام مرگ آن‌ها باشد.

۲- یک دین حق مطلق وجود دارد، ولی سایر ادیان، حتی پیروان ادیان غیر وحیانی مانند بودایی‌ها یا پیروان مذهب کنفوسیوس نیز بهره‌ای از حقیقت دارند و باطل محض نیستند؛ زیرا این ادیان اگر چه غیر وحیانی‌اند، اما با این وجود یک کوشش بشری هستند برای رسیدن به امر قدسی و متعالی.

در تعالیم غیر وحیانی، چون حاصل فطرت خداجو و عقل خداداد بشری هستند، بهره‌هایی از حقیقت یافت می‌شود.

به جز پیروان دین حق مطلق، پیروان سایر ادیان، به اندازه همان حقایقی که در دینشان وجود دارد با دین حق مشترک هستند و از سعادت ابدی بهره‌مند می‌گردند، مشروط بر این‌که این نقاط مشترک به اندازه‌ای باشد که پیروی از آن‌ها، استحقاق نام نجات و رستگاری را پیدا کند.

۳- ترسیم سوم از شمول گرایی متعلّق به کارل رینر (Karl Rahner, ۱۹۰۴ - ۱۹۸۴) متکلم کاتولیک است. وی معتقد بود که تنها یک دین حق (مسیحیت) وجود دارد و راه اصلی رستگاری نیز یک واقعه رستگاری بخش خاص است و از هیچ راه دیگری نمی‌توان رستگار شد. در مسیحیت تنها راه رستگاری اعتقاد و باور به این مطلب است که، خداوند، عیسی مسیح است که تجسّد یافت و به دنیا آمد، رنج کشید، مصلوب شد، مُرد و از مردگان برخاست، تنها از طریق اوست که می‌توان رستگار شد، اما از آنجا که خداوند مایل است همه انسان‌ها نجات یابند و رستگاری فراگیر

شود، عیسی کفارهای پرداخت و خداوند برکات عمل رستگاری بخش او را شامل حال همه انسان‌ها کرد. حتی کسانی که از عیسی، تجسم، تصلیب، مرگ و برخاستن او از مردگان و سلطنت او هیچ نشنیده باشند، مشمول این لطف و رحمت می‌شوند. خداوند این امکان را فراهم آورده است تا آنان که پیش از مسیح زیسته‌اند یا آنان که پس از او بوده و هستند اما او را نشناخته‌اند، از کفارهای که او پرداخت، بهره‌مند گردند و با خداوند آشتی کنند و نجات یابند. رینر آن‌ها را مسیحیان بدون عنوان می‌نامد. (۱۳)

مسیحیان شمول‌گرایی همچون کارل رینر، توانایی معنوی و ژرفای روحانی ادیان دیگر را منکر نیستند، اما آن‌ها را برای رستگاری نهایی کافی نمی‌دانند؛ زیرا از دید آنان منجی نهایی مسیح است. آنان اگر اعتبار و حقانیتی در ادیان دیگر بیابند، در نهایت آن را متعلّق مسیح می‌دانند. به تعبیر روشن‌تر، آنان مسیح و نه مسیحیت، را بالذات تنها راه نجات آدمی می‌شمرند. (۱۴)

شمول گرایان در تحکیم مدّعی خود به انجیل متمسک می‌شوند. در «اعمال رسولان»، فصل ۱۰، آیه ۳۵ آمده است: «و حقیقتاً من چنین درمی‌یابم که خداوند هیچ جانبداری‌ای نشان نمی‌دهد، بلکه در میان هر قومی هر کس که از او بترسد و کار شایسته انجام دهد، پذیرفته اوست». انجیل شناسان برآنند که «اعمال رسولان» در بردارنده مضامینی است که بیشتر بوی شمول گرایی از آن برمی‌آید، در برابر، «نامه‌های پولس» که بیش‌تر می‌تواند مورد تفاسیر انحصارگرایانه قرار گیرد. ژوستین شهید که ظاهراً معاصر لوقا بوده است، این گرایش شمول‌گرایانه را صریح‌تر بیان کرده است: «اعتقاد ما آن است که کسانی که می‌کوشند کارهای نیکی انجام دهند که ما بدان امر شده‌ایم، یا ما در خداوند شریکند و برابر با اعتقاد سستی ما، آنان مشمول لطف خداوند خواهند بود و این اصولاً در مورد همه آدمیان صادق است. مسیح کلمه خداوند است که کل نژاد بشر در آن سهم هستند و آنان که مطابق با نور خود زندگی می‌کنند، مسیحی‌اند، حتی اگر معتقد به خدا نباشند.»

نتیجه سخن ژوستین این است که هر جا حقیقتی باشد، اصولاً در حقانیت مسیحیت نهفته است. بنابراین، از نظر او حکمایی مانند سقراط و هراکلیت از این نظر مسیحی‌اند.

شورای واتیکان در اعلامیه خود پیرامون رابطه کلیسا با ادیان غیر مسیحی، چنین می‌گوید: «کلیسای کاتولیک هیچ امر مقدس و حقّی را که در ادیان دیگر هست، رد نمی‌کند و برای شیوه زندگی و رفتار، قوانین و نظریات آنان که غالباً شعاعی از نور حق را منعکس می‌کنند، احترام زیادی قایل است، هر چند تعالیم آنان را با تعالیم خود متفاوت می‌بیند.» پیش از این شعار کلیسا در باب ادیان دیگر آن بود که «رستگاری بیرون از کلیسا وجود ندارد» (۱۵) و حتی کاتولیک‌های قرون وسطی معتقد بودند تنها، کسی که غسل تعمید کلیسایی داشته باشد به بهشت می‌رود، حتی حضرت موسی عليه السلام و حضرت ابراهیم عليه السلام هم اهل بهشت نیستند، گر چه مورد احترام

کلیسا هستند. منتهی در جایی به اسم «لیمبو» بین بهشت و جهنم که اذیت و لذتی وجود ندارد، معطل می‌مانند و در روز قیامت، همه پیامبرانی که غسل تعمید ندارند و گناهان بزرگ هم مرتکب نشده‌اند، توسط حضرت مسیح علیه السلام به بهشت برده می‌شوند. (۱۶)

با صدور اعلامیه مذکور، موضع کلیسا از انحصارگرایی به شمول‌گرایی تغییر کرد. هانس کونگ این تغییر را تحوّل از کلیسا محوری به خدا محوری نام نهاده است.

کارل رینر در سال ۱۹۶۴ خطابه‌ای با عنوان «مسیحیت و ادیان غیر مسیحی» ایراد نمود که شامل چهار نکته اساسی است:

**نکته اول:** «مسیحیت خود را دین مطلق می‌داند که برای همه آدمیان فرستاده شده است و نمی‌تواند هیچ دین دیگری را در کنار خود با حقی برابر به رسمیت بشناسد».

این سخن مبتنی بر این اندیشه است که خداوند به نحو کامل در مسیح تجلی کرده است. اما برای رینر، این به معنی نفی رستگاری غیر مسیحیان نیست، بلکه معنایش آن است که رستگاری همه جا به دست مسیح تحقق می‌یابد؛ زیرا او تنها منجی است. از این رو، رستگاری همه جا مسیحی است؛ زیرا تجسم خدا در مسیح، معنی و تعریف رستگاری را روشن کرده است. اما از آنجا که اراده خداوند بر رستگاری تمام انسان‌هاست، در ادیان دیگر نیز عناصر الهی‌ای یافت می‌شود که از همین لطف عام خداوند نشأت گرفته است، بنابراین «ادیان غیر مسیحی را می‌توان ادیان مشروع دانست».

**نکته دوم:** کارل رینر در پاسخ به سؤال رابطه مسیحیت با ادیان دیگر می‌گوید: مسیحیت پیروان ادیان دیگر را غیر مسیحی نمی‌داند، بلکه آنان را کسانی می‌داند که می‌توانند و باید مسیحیان بی‌نام محسوب شوند.

**نکته سوم:** آنچه در ادیان دیگر به شکل ناقص، ناپخته و پنهان وجود دارد، در مسیحیت به شکل کامل و آشکار آمده است. آنچه مسیحیت آن را به نحو صریح اظهار می‌کند، در خارج از کلیسا به صورت واقعی پنهان حاضر است. در واقع، شمول‌گرایان مسیحی می‌کوشند دو ادعای متغایر را با هم حفظ کنند: از یک سو، برآنند که تنها راه نجات، مسیح است، و از سوی دیگر، می‌کوشند اراده خداوند بر هدایت عموم خلق را فرو نگذارند. راه حلی که ارائه می‌کنند توسل به تعبیر «مسیحی بی‌نام» است که با آن بتوانند هر دو جنبه را حفظ کنند.

### مشکلات دیدگاه‌های ترسیم شده از شمول‌گرایی

#### در کلام مسیحی

آنچه تاکنون از شمول‌گرایی ترسیم نمودیم مواجه با مشکلاتی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- مشکل اصلی در دیدگاه شمول‌گرایی این است که با تکیه بر اصل کلامی تجسد خداوند در مسیح، می‌کوشد به پرسش تنوع ادیان پاسخ دهد. بنابراین، پیشاپیش مفروض می‌گیرد که حق

کامل و خالص در مسیح و بالتبع در مسیحیت جلوه کرده است و ادعا می‌کند هر کجا حق یافت شود، مسیحی است و هر کجا مسیحیت هست حق نیز هست.

۲- مشکل دیگر شمول‌گرایی، تفکیک ناصواب بین وحی و دین است. رادیکالیست‌هایی چون کارل بارث، وحی و شریعت را در برابر هم قرار دادند. او «شریعت» را تلاش متمردانه و سعی محال و گناه‌آلود بشر برای شناخت خدا و حقیقت دانست. نتیجه چنین تفکیک ناصوابی این است که یک دین از آن جهت که در بردارنده وحی است، حق محض و کامل محسوب می‌شود و ادیان دیگر باطل محض و پیروان آنان از رستگاری محروم‌اند و یا حداکثر، آنان را به نحوی ناقص و نارس، متضمن حق و پیروانشان را به شکل غیر مستقیم و اُفتان و لنگان در مسیر نجات محسوب می‌کند.

۳- مشکل دیگر شمول‌گرایی این است که یک دین را مصون از خطاهای درک انسانی می‌داند و ادیان دیگر را، سراسر کوشش خط‌آلود می‌شمارد.

۴- از نظر مسیحیان شمول‌گرا، مسلمانان صادق و حقیقت‌جو که فقط به دلیل قصور، نه تقصیر، مسیحی نشده‌اند، مسیحیان بی‌نام و نشان تلقی می‌شوند و از نظر مسلمانان شمول‌گرا، مسیحیان صادق و حقیقت‌جو که فقط به دلیل قصور، نه تقصیر، مسلمان نشده‌اند، مسلمانان بی‌نام و نشان تلقی می‌شوند.

پرسشی که در برابر شمول‌گرایی مطرح می‌شود این است که چگونه می‌شود پیروان ادیان ناحق (اعم از آن‌که آن را باطل بدانیم که تفسیر بعضی از شمول‌گرایان است و یا ناقص و مخلوط به باطل که نظر پاره‌ای دیگر از آنان است) بتوانند به رستگاری نایل شوند؟ آیا در این صورت اعتقاد به عقاید دینی باطل و یا ناقص، زمینه‌ساز نیل به رستگاری می‌شود که غایت دین است؟ آیا راهی ناحق منتهی به قصد حق می‌شود؟ (۱۷)

۵- تصویر چهارم از شمول‌گرایی به این صورت ترسیم می‌شود که: ادیان عالم، به ویژه آن‌ها که زمانی طولانی مانده‌اند و توانسته‌اند پاسخ‌گوی نیازهای پیروانشان باشند، بی‌پهره از حقیقت نیستند، اما این گونه هم نیست که همه آن‌ها به یک اندازه حق باشند. از حق مطلق تا باطل مطلق، طیف وسیعی تشکیل می‌شود که ادیان مختلف، همه در میانه طیف قرار دارند. درباره هیچ یک از ادیان موجود نمی‌توان گفت که در یکی از دو سر طیف قرار دارند:

آنکه گوید جمله حقند احمقی است

وآنکه گوید جمله باطل، او شقی است

این حقیقت دان، نه حقند این همه

نی به کلی گمراهانند این رمه

نسبت میان ادیان، نسبت میان حق محض و باطل محض نیست، بلکه نسبت میان حق بیش‌تر و حق کم‌تر است. نمی‌توانیم بگوییم دین «الف» حق مطلق است و دین «ب» باطل محض. ادیان هر اندازه که بتوانند گوهر اصلی و بنیادین دین را در

پیرروانشان ایجاد کنند، بهره‌مند از حقیقت‌اند. هر دینی که بهتر بتواند وجود انسانی را متحول سازد و انسان را از خود پرستی و حاکمیت نفس رها سازد و به حق پرستی و حاکمیت حق تسلیم کند و انسان را از خود محوری، به خدامحوری یا به تعبیر عام‌تر به حق محوری برساند و هر چه دینی که از خود گذشتن و به حق روکردن را به انسان آموزش دهد، موفق‌تر و با حقیقت‌تر است. البته، در تفسیر حقیقت نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما آنچه مهم است، پرورش روح حق‌طلبی در میان پیروان است. بنابراین، درباره نجات و رستگاری نیز باید گفت: کسانی اهل نجات‌اند که هر چه بیش‌تر از خود رها شوند و به حق تسلیم گردند.

در ترسیم چهارم، یک دین، مثلاً دین اسلام، بیش‌ترین توانایی را برای آزادسازی انسان‌ها از قید خودپرستی و بندگی نفس و تسلیم ساختن او در برابر حق و ایجاد ملکه حق‌طلبی، حتی در مواقع ضرر، دارد و پیروان ادیان دیگر نیز به هر اندازه‌ای که از این روح‌برخوردار باشند اهل نجات خواهند بود؛<sup>(۱۸)</sup> زیرا تعالیم هر پیامبر با تعالیم انبیای دیگر تفاوت ماهوی و تباین بالذات ندارد، بلکه تفاوت تعالیم انبیا تشکیکی است و همه، مرتبه‌های مختلف حقیقت‌اند؛ تمام اعمال و شعایر و اخلاقیات هر دین الهی متوجه این هدف‌والاست که انسان را بر گونه خداوند و با اخلاق الهی بسازند.<sup>(۱۹)</sup>

عقل آدمی این را بر خدای رحمان و رحیم نمی‌پسندد که تنها جمع اندکی از هدایت یافتگان به سعادت برسند و اهل نجات باشند و انسان‌های بی‌شماری، بلکه بیش‌تر انسان‌ها، به شقاوت و عذاب ابدی دچار گردند. نه تنها انسانیت ما چنین چیزی را روا نمی‌دارد، بلکه از متون دینی هم چنین استنباطی نمی‌شود. از یک سو، تکلیف ما لا ینطاق عقلاً و شرعاً محال و قبیح است و خداوند هیچ‌گاه از انسان‌ها، تکلیفی بیش از توان آن‌ها نخواسته و نمی‌خواهد: «لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) و از سوی دیگر، انسان‌ها در شرایط بسیار متفاوتی پا به عرصه وجود می‌گذارند و تربیت می‌شوند؛ بسیاری از امور از دست آن‌ها خارج است و در محدوده اختیار آن‌ها نمی‌گنجد. بنابراین، معنا ندارد بگوییم خداوند مهربان آن‌ها را به اموری تکلیف کرده و دینی را از آن‌ها خواسته است که از آن بی‌خبرند یا توان پذیرش آن را ندارند و از عمل به آن عاجزند. تکلیف هر انسانی به اندازه‌ای است که علم، قدرت و اختیار او اجازه می‌دهد. این سه مفهوم در مسأله تکلیف نقشی اساسی بازی می‌کنند. شخصی که در سرزمین اسلام و از پدر و مادری مسلمان زاده شده و در شرایط خوبی از تعالی بهره‌مند گشته و توانسته با اختیار و آزادی، دین خود را انتخاب و به دستورات آن عمل کند و در مسیر رشد و تعالی خویش به درجات عالی انسانی و حتی عرفانی دست یابد، با شخصی که در مهد کفر و جهالت در محیط دور از تمدن و تربیت و فرهنگ دینی به دنیا آمده است و طبیعتاً نتوانسته صراط مستقیم بندگی حق را بشناسد و در آن گام نهد و اگر هم از دور خبری از آن شنیده آن قدر نبوده که

بتواند فشارهای محیط و تربیت و وراثت را بشکند، هیچ‌گاه از نظر تکلیف دنیوی و پاداش و جزای اخروی برابر نیستند. هر کس در هر دین و آیینی اگر به مقتضای آنچه شناخته و آن را حق می‌داند عمل کند و با صدق نیت به دنبال دستیابی به حق و عمل به مقتضای آن باشد، در واقع به حقیقت دین، که تسلیم باشد، دست یافته است. در یک تعبیر، از «اسلام» نیز چنین تفسیری در روایات به عمل آمده است: «الاسلام هو التسلیم» قرآن نیز بر مفهوم «اخلاص» تأکید کرده و سلطه شیطان را بر کسانی دانسته است که از دایره اخلاص خارج شده‌اند: «قَالَ رَبِّ بِمَا اَعُوْذُنِيْ لِاَزِيْزٍ لَّهُمْ فِي الْاَرْضِ وَ لَاعُوْذِيْهِمْ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِيْنَ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيْمٌ» (حجر: ۴۱ - ۴۹)

در طول تاریخ، دو عامل اصلی موجب رستگاری بشر بوده است؛ یکی، ایمان به خدا و رسول و دیگری، عمل خالصانه و پیروی صادقانه از شریعت‌های الهی. کسانی که نه از روی آگاهی و عناد، بلکه از روی عدم آگاهی و یا غفلت به شریعت‌های آسمانی ایمان نیاورده‌اند، اما در انجام اعمال، رضای خدا را در نظر داشته‌اند، مأجور و مثاب خواهند بود. در روایات بسیاری که از ائمه علیهم‌السلام رسیده، بر این مطلب تأکید شده است که هر چه بر سر انسان می‌آید، از آن است که وی در مقابل حق، تعصب و عناد می‌ورزد و یا دست کم از تحقیق و جست‌وجو سر باز می‌زند. اما افرادی که به واسطه قصور فهم و ادراک و یا به علل دیگر، در شرایطی به سر می‌برند که مصداق منکر یا مقصر در تحقیق و جست‌وجو به شمار نمی‌روند، در ردیف منکران و مخالفان نیستند، بلکه از مستضعفین و «مرحون لامر الله» به شمار می‌روند.<sup>(۲۰)</sup> باید در مفهوم اسلام توسعه داد تا این‌که به نحوی شامل قاصران از اهل دیگر ادیان هم بشود، اختلاف بین ادیان را نیز باید به اختلاف در تطبیق، توجیه و تبیین نمود؛ یعنی همه این اشخاص در مورد این‌که تسلیم حقیقت نهایی باشند اتفاق نظر دارند، اما در تشخیص مصداق دچار اشتباه شده‌اند، که آن نیز با کمی مسامحه قابل چشم‌پوشی است. مهم این است که شخص، روح و نفس خویش را چگونه و با چه ملکاتی ساخته باشد. کسی که صدق نیت داشته باشد و همواره تسلیم حق باشد. در قیامت نیز به همان صورت محشور می‌گردد برخلاف کسی که حق ستیز بوده و نفسانیات بر او غلبه داشته است و تسلیم آنچه حق می‌یافته، نمی‌شده است، در قیامت نیز همین ملکه‌اش ظهور می‌یابد و آن‌جا نیز نمی‌تواند حق را تحقّل کند.

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که امکان دارد نوعی شمول‌گرایی را به عنوان نظریه نجات بخش پذیرفت. بر این اساس، صراط مستقیم یکی بیش نیست و انسان‌ها به میزان نسبی که با آن پیدا می‌کنند و به اندازه بهره‌ای که از حقیقت تسلیم حق بودن دارند، در آن صراط قدم می‌گذارند، هر چند کسی که به دنبال حق بوده و آن را نیز به درستی شناخته و بر اساس آن عمل کرده است، اجر و مقامی مضاعف دارد.<sup>(۲۱)</sup>



## طریق تشخیص دین برتر از بین ادیان

در این جا ممکن است إشکالی مطرح شود به این صورت که: پیروان هر یک از ادیان معتقدند دین برتر، دین خود آن‌هاست، هر چند در ادیان دیگر نیز بهره‌هایی از حق یافت می‌شود، در این صورت چه باید کرد؟

مسیحیان می‌گویند: بالاترین تجلی خداوند در عیسی مسیح است که تجسد الهی است، مسلمانان معتقدند که حضرت محمد ﷺ ما را به بالاترین تجلی الهی آشنا می‌کند، یهودیان بر آنند که موسی ﷺ بالاترین تجلی را در کوه سینا دریافت کرده است، بوداییان معتقدند که بیشترین میزان تجلی الوهیت در بودا ساواهاست، هندوها کریشنا را برترین تجلی شیوا می‌دانند و... با این دعاوی متعارض چه باید کرد؟ اگر یکی از این ادیان از سایر ادیان برتر باشد، راه تشخیص آن کدام است؟

در این باره راه‌های متعددی پیشنهاد شده است: برخی بر آموزه‌های اخلاقی تکیه می‌کنند، برخی بر سنتی که در طول تاریخ فراهم آمده، و دسته‌ای دیگر بر آزمون تجربی. هر چند هیچ یک از این راه‌ها به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی مسأله باشد، ولی به نظر می‌سد راه‌های عقلانی - تاریخی هنوز حجتیت و اعتبار خود را داشته باشد و بتواند انسان را به سرمنزل مقصود برساند.

باید اصول اعتقادی هر دینی را به ارزیابی عقلانی کشید و تنها آن بخش عقل‌پذیر را، صحیح و پذیرفتنی دانست. برای مقایسه ادیان و مشخص نمودن صدق و کذب اعتقادات دینی آن‌ها و نیز تشخیص نظام‌های دینی صادق یا صادق‌تر، باید تک‌تک گزاره‌های اصولی و کلیت نظام‌های اعتقادی را با یکدیگر مقایسه نماییم. (۲۲)

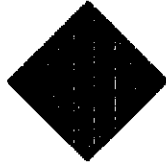
کیت یندل (Yandell, Keith) برای ارزیابی عقلانی نظام‌های دینی، معیارهایی پیشنهاد می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. گزاره‌های بنیادین، یا اصول اعتقادات هر دین باید با یکدیگر سازگار باشند.
۲. حقایق بنیادین یک نظام دینی نباید با دستاوردهای مسجّل علمی یا روان‌شناختی، تناقض داشته باشند.
۳. در صورتی که تنها دلیل عرضه یک نظام دینی، حلّ معضلی خاص باشد، اگر آن نظام در حلّ آن معضل ناکام بماند، دیگر دلیلی برای پذیرش آن نظام باقی نخواهد ماند.
۴. یک نظام دینی باید قابلیت تفسیر و تبیین تجربه‌های غنی و گسترده بشر را داشته باشد.

۵. هر نظام دینی باید با پاره‌ای از شهودیات پایه انسان‌ها در زمینه اخلاق و زیبایی‌شناسی، همخوان باشد و افراد را به یک زندگی اخلاقی مسؤولانه تر ترغیب نماید. (۲۳)

علاوه بر ارزیابی عقلانی اصول اعتقادی هر دین، باید با بررسی‌های تاریخی، میزان صحت و اعتبار اسناد موجود ادیان را بررسی کرد به محکم‌ترین و قابل اعتمادترین آن‌ها تمسک نمود.

به نظر می‌رسد هیچ دینی به اندازه اسلام از پشتوانه عقلانی تاریخی محکمی برخوردار نباشد؛ زیرا هیچ دینی به اندازه اسلام از تاریخ مدوّن و مکتوب و بی‌وقفه برخوردار نیست. لحظه به لحظه تاریخ اسلام ثبت و ضبط شده است، هیچ دین و آیینی، متن مقدّس متواتری همچون قرآن در اختیار ندارد. هیچ دینی، جز اسلام، معجزه جاوید ندارد. هیچ دینی نتوانسته است در مدت زمانی کوتاه، تحوّل معجزه‌وار در بخش وسیعی از کره زمین ایجاد کند و از قومی نیمه وحشی، ملتی دارای تمدّن، فرهنگ و اخلاق بسازد.



## پی‌نوشت‌ها

- ۱- هادی صادقی، پلورالیسم (دین، حقیقت، کثرت)، چاپ اول، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ص ۱۵ و ۱۲
- ۲-۳. نقل از جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، الهدی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۹ و ۷۶ / ص ۸۱-۸۵
- ۴- هادی صادقی، پیشین، ص ۳۵ و ۳۴
- ۵- سیدامیر اکرمی، «نردبان‌های آسمان»، کیان، ش ۴۰، / عبدالکریم سروش، صراط‌های مستقیم، گفت‌وگویی درباره پلورالیسم دینی (سروش و محسن کدیور)، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۳۰
- ۶- مثنوی مولوی، دفتر ششم، ابیات ۳۶۸۱ و ۳۶۸۲
- ۷- لفظ ترکی به معنی چشم من
- ۸- مثنوی مولوی، دفتر دوم، ابیات ۳۶۸۸ - ۳۶۸۰
- ۹- والتر نرنس استیس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خزمشاهی، سروش، ۱۳۶۷، ص ۱۳۱، ۱۳۲، ۳۵، ۳۴
- ۱۰-۱۱-۱۲. عهد عتیق (تورات) سفر پیدایش، باب سی و دوم / باب نهم / باب نوزدهم
- ۱۳- پترس مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۴۱۵
- ۱۴- سیدامیر اکرمی، نردبان‌های آسمان، صراط‌های مستقیم، ص ۲۰۸
- ۱۵- عبدالکریم سروش، پیشین، ص ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸
- ۱۶- محمّد لگنهاوزن، «مفهوم نبوت را خراب نکنید»، کتاب نقد (فصلنامه انتقادی، فلسفی، فرهنگی) شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۵
- ۱۷- الوین پلنتینجا، دفاعی از انحصارگرایی دینی، ترجمه احمد نراقی / صراط‌های مستقیم، ص ۲۴۹ و ۲۴۸
- ۱۸- هادی صادقی، پیشین، ص ۴۹ و ۴۸ و ۴۷
- ۱۹- «گفت‌وگویی درباره پلورالیسم دینی» (سروش و کدیور) در روزنامه سلام به تاریخ‌های ۱۰/۱۱، ۱۰/۱۸، ۱۰/۱۶ و ۷/۱۱/۱۶، گردآوری شده در «صراط‌های مستقیم»، ص ۷۷
- ۲۰- علی ربانی گلپایگانی، کالبد شکافی پلورالیسم دینی، کتاب نقد، ص ۱۹۵ و ۱۹۴
- ۲۱-۲۲- هادی صادقی، پلورالیسم، ص ۸۴ و ۸۲ / ص ۵۱ و ۵۰
- ۲۳- پترس مایکل و دیگران، پیشین، ص ۴۲۲ و ۴۲۱